

بررسی نقش مشروطه خواهان در تثبیت باورهای سنتی در انقلاب مشروطیت

دکتر عمادالدین فیاضی^۱

مرتضی صمدی^۲

چکیده

انقلاب مشروطیت فریادی علیه استبداد و ظلم و ستم چند هزار ساله در ایران بود. جامعه‌ی ایران برای مواجهه با این پدیده، نیاز مبرم به تغییرات اساسی در چارچوب نظام فکری داشت. نظام فکری جامعه‌ی ایران بر اساس باورهای سنتی که تلفیقی از شرع و عرف (فرهنگ ایرانی) است، استوار شده بود که در این بین برتری با عرف بود. چراکه تابوهایی در جامعه‌ی ایران حاکم بود که ریشه در افکار و باورهای ایرانیان داشت. این تابوها در تاریخ میانه‌ی ایران به صورت باورهای سنتی درآمدند. از رهگذر این جریان بود که مخالفان، مشروطه را مغایر با سنت معرفی می‌کردند و حتی خود مشروطه خواهان با خبطی دیگر با سیاست تطبیقی و تلفیق مشروطیت و باورهای سنتی، در صدد رفع چالش برآمدند. عدم انقلاب فکری و اصلاحات گسترده منجر به تقلیل مفاهیم و مبانی مشروطیت شد، به طوری که مشروطه را نه با شرع، بلکه با عرف ایرانی تلفیق نمودند و سبب ناکامی مشروطیت شدند. این مقاله بر آن است که از سویی به چارچوب نظام فکری و تابوهای حاکم جامعه‌ی ایران پردازد و از سویی دیگر با بررسی خبط و خطاهای مشروطه خواهان به یکی از مهم‌ترین دلایل ناکامی مشروطیت در روند تحولات تاریخ معاصر ایران دست یابد.

واژگان کلیدی: مشروطیت، باورهای سنتی، فرهنگ عرفی ایران، تابوهای حاکم بر ایران، عدم درک صحیح مشروطه طلبان

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران
Dr.emadfayazi@gmail.com

۲. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۱۰

مقدمه

ایران در قرن ۱۹ میلادی، هنگامی با امواج تمدن و فرهنگ جدید آشنا می‌شد که یک جامعه‌ی متحجر و سنتی به حساب می‌آمد. قرنی که حکومت استبدادی و مطلق‌النعنان قاجاریه استیلای کامل بر ایران داشت. استبداد و ظلم و ستم دستگاه حاکم، به انضمام خرابی و ویرانی کشور و طرز معیشت و زندگی سخت مردم، سرانجام اکثریت جامعه‌ی ایران را خواستار تغییر اوضاع کرد و این خواسته با فرمان مشروطیت به وقوع پیوست. اساس مشروطیت، اصلاحات عمیق سیاسی، اقتصادی و دینی است، تازیرساخت‌ها برای استقرار حکومت قانون فراهم شود. عدم اصلاحات، جامعه را ناخواسته بر آن می‌دارد تا از اصول و مبانی مشروطیت حمایت نکنند؛ چراکه آگاهی‌های لازم در جامعه وجود ندارد و بر اساس باورهای سنتی به مقابله با این اصول می‌پردازند؛ کمترین که در انقلاب مشروطیت ایران، مخالفان و موافقان مشروطیت، گرچه در برابر هم بودند، اما در عمل در یک مسئله اشتراک نظر داشتند و آن عدم آزادی‌های فردی در جامعه بود که از اصول و مبانی مشروطیت است و این سرآغاز چالش‌های پیش آمده در مشروطیت ایران محسوب می‌شود.

این مقاومت در برابر آزادی‌خواهی نیز ریشه در باورهای سنتی و تابوهای حاکم بر آن دارد که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد. این جریانات فضایی را در جامعه ایجاد نمود که درک صحیحی از مبانی مشروطیت، حتی در میان خود مشروطه خواهان نیز شکل نگیرد تا به نوعی خود مشروطه خواهان نقش برجسته‌ای را در ناکامی مشروطیت بازی کنند که یکی دیگر از اهداف این مقاله را شامل می‌شود. از این رهگذر پایه‌ی بسیاری از بدعت‌ها گذاشته می‌شود و حتی این بار تابوهای جامعه ایران از دل قوانین متولد می‌شوند و در واقع جنبه‌ی قانونی به خود می‌گیرند که به این مسأله نیز پرداخته می‌شود. در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده می‌شود و سعی و اهتمام بر آن است که از منابع دست اول و اسناد استفاده شود.

سیری در اندیشه‌های سنتی ایرانی

جامعه‌ی ایران از دیرباز یک جامعه‌ی سنت گرا تلقی می‌گردد. تعصب و عدم عقلانیت در بسیاری از موارد سبب به وجود آمدن بسیاری از بدعت‌های نادرست در باورهای سنتی جامعه‌ی ایران شده است؛ به طوری که حتی گاه به تابوهای غیرشکننده بدل شده‌اند. آنچه باورهای سنتی جامعه‌ی ایران را شامل می‌شود، عرف و شرع است. منظور از عرف، فرهنگ و آداب و رسوم است که ایرانیان همواره از دوران باستان کوشیده‌اند آن را در شرع مستقر و مستتر کنند. بعد از پیروزی اعراب مسلمان و استقرار اسلام در ایران نیز، این جریان به تدریج به منصفی ظهور رسید و به روند خود، بدون تحول خاصی، تا عصر مشروطیت ادامه داد. در این زمینه بلوشر معتقد است: «ایرانیان در دوره اسلامی در قالب تشیع چنان صورتی از اسلام پدید آوردند که با طرز تفکر ذهنی و نیازهای مابعد الطبیعه آنان بیشتر سازگار بود» (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۶).

یکی از بدیهی ترین عادات ایرانیان که همواره از دیرباز بدان اشارت کرده‌اند، مقام و جایگاه سلطنت است که موهبتی الهی می‌پندارند، به طوری که شاه پرستی یکی از صفات اصلی‌ی ایرانیان شده است. در این زمینه عباس میرزا در نامه‌ای به امپراتور روسیه جهت عذرخواهی از حادثه‌ی قتل گریبایدوف می‌نویسد: «خداوندی را ستایش کنیم که داننده نهان است و دارنده جهان و بخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان» (افشار، ۱۳۴۹: ۱۴۴). عباس میرزا کلماتی را استفاده می‌کند که تقریباً پادشاهان هخامنشی نیز در مورد خود استفاده می‌کردند و قدرت خود را از آن خدا می‌دانستند (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۱۷۲). در مورد اردشیر ساسانی نیز آورده‌اند که او به خواب دید که فرشته‌ای بالای سرش نشسته و می‌گفت که خدا پادشاهی ولایت بدو خواهد داد (طبری، ۱۳۷۵: ۲/۵۸۱). تابوی نژاد و وراثت در دوران اسلامی نیز در جامعه ایران باقی ماند.

یکی دیگر از تابوهای حاکم بر جامعه‌ی ایران، تابوی ظلم‌پذیری است که می‌توان آن را از عوامل مؤثر در عدم پویایی سیاسی جامعه‌ی ایران دانست. این امر در دوره‌ی قاجار

نیز یکی از عوامل استبداد حکومت به شمار می‌رفت. سرهارد فورد جونز اشاره دارد که، فکر نمی‌کنم جای دیگری در دنیا باشد که مردم در حضور حاکمشان این قدر تسلیم باشند و چنین ترس خاموشی را از خود نشان دهند (جونز، ۱۳۶۸: ۱۴۸). کنت دوسرسی نیز گزارش می‌دهد: «هیچ چیز برای مردم دهکده‌ای، از عبور شاه و درباریانش نکبت بارتر نیست چرا که سپاه قوت لایموت خود را با چپاول مردم این دهکده‌ها تأمین می‌کند» (کنت دوسرسی، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

اما مردم یا سیاست فرار و یا سیاست سکوت را اتخاذ می‌کردند. در اوان مشروطیت نیز اسپرینگ ریس، وزیر مختار انگلیس، در نامه‌ای به برادرش می‌نویسد: «شگفت‌انگیز است که با این همه اشکالات ناشی از کمبود خواربار، اهالی تهران ساکنند مثل اینکه تن به قضای الهی داده‌اند» (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۵: ۵۷-۵۶)، حتی فقرا که دائم‌در رنج و عذاب هستند، زیاد از وضع خود ناراضی نیستند (همان: ۶۳).

از دیگر تابوهای حاکم بر جامعه‌ی ایران می‌توان از تابوی اخلاق استبدادی که ارتباط تنگاتنگی با تابوی روحیه‌ی ظلم‌پذیری دارد، اشاره نمود؛ چرا که اگر در جامعه ظلم پذیرفته می‌شود، گویی استبداد دیگری پذیرفته می‌شود. احتشام السلطنه می‌نویسد: «همه ما ظالم و هم مظلوم هستیم، هر یک به زیر دستان خود ظلم می‌کنیم و از بالا دست ظلم می‌پذیریم» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۳). دماوندی در رساله‌ی تحفه الناصر، مفهوم عدالت را در نابود کردن مخالفان می‌شناسد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۴). همچنین، شیخ فضل الله نوری معتقد بود، ما اهالی ایران شاه لازم داریم، عین الدوله لازم داریم، چوب و فلک و میر غضب لازم داریم (کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

یکی دیگر از تابوها، تابوی عدم شک و روحیه‌ی پرسش‌گری در جامعه‌ی ایران بوده است؛ چرا که با شک و تردید، پرسش ایجاد می‌شود و از پرسش علم تولید می‌شود. بسیاری از مستشرقان از شاردن (شاردن، ۱۳۷۲: ۳/۱۰۳۲) تا براون (براون، ۱۳۸۶: ۱۵۳) به

این مسئله اشاره کرده‌اند که یکی از خصوصیات بارز ایرانیان، علاقه‌ی شدید به امور ماوراء الطبیعه است. مردم در برابر هیچ مسئله‌ای لحظه‌ای تأمل و شک نمی‌کنند. مردم صدای رعد را می‌گفتند زنجیر آسمان را ملک می‌کشد و خداوند غضب می‌کند و یا زمین در روی شاخ گاو زرد ایستاده است (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۰۹) و یا در مورد معرکه گیران، عوام بر این باور بودند که اگر به گفته‌ی آنها عمل نکنند و پول ندهند، در دنیا و آخرت رستگار نخواهند شد (مراغه‌ای، ۱۳۵۷: ۱۸۷).

به هر ترتیب، بخش اعظم باورهای سنتی ایران را عرف تشکیل می‌دهد و این جریان، برتری عرف بر شرع را نشان می‌دهد. نکته‌ی اصلی در این زمینه این است که از باورهای عرفی، تلقی کاملاً شرعی می‌شود و جامعه‌ی ایران، بدون تحول خاصی در این زمینه و یا به عبارتی دیگر، بدون انقلاب فکری، به استقبال مشروطیت رفت و از همین آبخشور، مخالفان مشروطه را با شرع مغایر می‌دانستند و حتی مشروطه خواهان با خطبی عمیق‌تر مشروطه را نه با شرع، بلکه با عرف تلفیق نمودند. این فرآیند، به نظر می‌رسد سرآغاز تقلیل مفاهیم مشروطیت محسوب می‌شود که منجر به ناکامی مشروطیت و عدم برقراری نظام پارلمانی واقعی در ایران گردید.

مشروطه و باورهای سنتی

انقلاب مشروطیت ایران، با همان سرعتی که به موفقیت رسید، وارد بحران شد. به نظر می‌رسد عمیق‌ترین مشکلات و چالش‌های پیش آمده، از سوی خود مشروطه طلبان بود. کژفهمی، کم‌کاری، غفلت و اغراض شخصی، می‌توانست هر مشروطه‌ی نوپایی را از پا درآورد، آن هم در جامعه‌ای که هیچ تجربه‌ی تاریخی در این زمینه را پشت سر نگذاشته بود. ناظم الاسلام کرمانی معتقد است، اگر جامعه حقوق ملی خود را بداند، دیگر هرگز زیر بار ظلم و استبداد نمی‌رود و کارها را به صاحبان کفایت می‌سپارد (کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۶۱). اما از شواهد و قرائن پیداست که جامعه‌ی ایران به چنین درجه‌ی فکری نرسیده بود، کم‌این که روزنامه‌ی صور اسرافیل در شماره‌ی دوم خود می‌نویسد، هنوز

وقتی در ایران از حقوق می‌گویند، فلان مستوفی به موجب، فلان طلبه به وفا و حق شناسی و عوام با لفظ عقود اشتباه می‌نمایند (صور اسرافیل، س ۱، ش ۲، ۲۴ ربیع الآخر ۱۳۲۵ هـ.ق: ۱۶۱).

ناگفته پیداست که این مسئله، حاکی از عدم اصلاحات و انقلاب فکری در ایران بود و از همین آبخشور در مشروطیت صرفاً جابه‌جایی قدرت تعقیب می‌شد و مبانی مشروطیت که همانا پلورالیسم و تقسیم قدرت بود، به دست فراموشی سپرده شد. این جریان سبب شد که عده‌ای از مشروطه خواهان جبراً نتوانند درک صحیحی از مبانی مشروطیت داشته باشند و عده‌ای از مشروطه خواهان نیز در صدد بهره برداری از فضای ایجاد شده در نیل به مقاصد خود برآیند. ملک زاده گزارش می‌دهد: «از همان ابتدا و در تهیه و تدوین قانون اساسی، روحانیون مشروطه خواه کوشش می‌کردند قدرت خود را بیش از گذشته استوار کنند و مستبدین و درباریان نیز سعی می‌کردند که اختیارات دولت زیاد شود و وزراء در مقابل شاه مسئول باشند» (ملک زاده، ۱۳۸۷، ۲/۴۰۸). حتی نمایندگان مجلس که در واقع نمایندگان مردم بودند و باید آن فاصله‌ای را که سال‌ها بین مردم و دربار و روحانیون برقرار بود، حذف کنند و خود را از مردم متمایز نینند، به یکباره خود صاحب فاصله شدند؛ به طوری که آقایان علمای مشروطه خواه عمداً وقتی به مجلس می‌آمدند که جلسه رسمی تشکیل شده باشد که و کلاء و تماشاچیان از جا برخیزند و کسی هم صلوات دهد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۰۴). حاج سیاح نیز گزارش می‌دهد، مشروطه خواهان در پول‌گیری و خرابکاری، به اندازه‌ای افراط کردند که مردم متأذی شدند و رحمت به استبداد می‌فرستادند (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۵۹۲).

اندیشه‌های مشروطه خواهان نیز بیان‌گر عدم درک صحیح آن‌ها بود. برای نمونه، به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود: آقا نجفی قوچانی می‌نویسد: «غرض از مشروطه شدن دولت نیست به جز حفظ مملکت و آبادی آن و تأمین بلاد و رفع ظلم از عباد و رواج امر به معروف و نهی از منکر» (قوچانی، ۱۳۹۳: ۲۴).

آقا شیخ حسین، نماینده‌ی مجلس اول، می‌گوید: «این اشخاص که در بازار مسلمین علناً قمه می‌کشند، حکم ایشان را شرع فرموده باید مجلس اجرا بدارد» (مذاکرات مجلس ملی، ۱۳۲۴: ۱۷). از دیدگاه ایشان شرع قوه‌ی مقننه و مجلس قوه‌ی مجریه است. شیخ حسین اهرمی بوشهری در رساله‌ی *احیاء المله می‌نویسد*: «امروز در ایران بسیاری از دین اسلام برگشته‌اند و مجلس می‌تواند بر مرتدین غالب شود و حق به مرکز خود قرار گیرد» (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۷/۱۶). ایشان احتمالاً مجلس را لشکر اسلام می‌دانست که باید به جنگ اهل رده برود و آن‌ها را تسلیم کنند! ملا عبدالرسول مدنی کاشانی نیز با یک قیاس مع الفارق در رساله‌ی خود می‌نویسد: «اصلاحات مذهبی و اعتراض به پاپ در اروپا شکل گرفت و در ایران نیز به همین ترتیب به باب اعتراض شد» (مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۷۷). ایشان با درست کردن یک قافیه سعی دارد نتیجه بگیرد که در ایران نیز اصلاحات مذهبی صورت گرفته است.

حتی در مجلس اول، وقتی صحبت از تأسیس کتابخانه‌ها، تئاترها و موزه شد، بحرالعلوم اشاره می‌کند که موزه خانه چه فایده دارد آخر! (مذاکرات مجلس، ۱۳۲۵: ۴۱) و جالب‌تر آن که حاج شیخ علی نوری، نماینده‌ی مجلسی که وظیفه او اتحاد ملت بود، تعصب تهرانی‌گری داشت و آذربایجانی‌ها را به حساب نمی‌آورد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۴). یکی از بزرگ‌ترین خبط‌های مشروطه طلبان که در واقع در جهت امیال مستبدان عمل نمودند، مجلس سنا بود. حتی اصرار برای برقراری سنا از سوی محمد علی شاه بود (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/۱۸۳۷) که پس از عزیمت به تهران، با پیش کشیدن سنا سعی در حفظ قدرت خود داشت (رسول زاده، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۹). صنیع الدوله، اولین رئیس مجلس، می‌گوید: «مجلس سنا و ملی باید به اتفاق هم کار کنند» (مذاکرات مجلس ملی، ۱۳۲۴: ۲۰)؛ که البته اعتراض برخی نمایندگان را نیز در پی داشت (همان‌جا). دولت آبادی نیز در رساله‌ی *ارمغان یحیی می‌نویسد*: «ملت باید و کلای خود را به مجلس شورای ملی و مجلس سنا بفرستند، اگر هر یک از مجلسین حقوق خود را بشناسد مداخله در کار

یکدیگر نمی‌کنند» (زرگری نژاد، همان: ۴۹۷-۲/۴۹۸)، حتی حبل‌المتین نیز می‌نویسد: «پیش آمده‌های چندین ماهه اخیر بر عموم ثابت کرده که بدون دائر ساختن مجلس سنا، انتظام در مجاری امور حاصل نخواهد شد» (حبل‌المتین، س ۱، ش ۱۲۹، ۲۲ شعبان ۱۳۲۵ هـ.ق).

در اعتراض به مجموعه‌ی اعمال مشروطه خواهان، روزنامه‌ی صبح صادق، یک سال پس از مشروطیت می‌نویسد: «تا حالا در این یک‌سال چه کرده‌اید؟ هنوز هیچ... پس بکنید آنچه تا به حال به تأخیر انداخته‌اید» (صبح صادق، س ۱، ش ۲۴، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ هـ.ق). در اعلامیه‌ای دیگر عنوان شده بود، اگر تغییر عمل نکنید، گفته و نوشته خواهد شد، بعد دیگر چه شرفی برای شماها باقی می‌ماند؟ (شریف کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵). عین السلطنه نیز می‌نویسد: «با این اقدامات معلوم شد مجلسیان ما مقصود دیگری دارند، می‌گفتند سکوت کنید درست می‌شود ولی همه فهمیدند که این مجلس آن مجلس نیست، انقلاب شد رشوه‌نگیرید، مال مردم را نخورند، حالا که می‌گیرند پس چه فرقی کرده؟» (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۱۸۵۵-۳/۱۸۵۸).

به هر ترتیب، در انقلاب مشروطیت ایران، عدم درک صحیح از مبانی مشروطیت که ریشه در عدم انقلاب فکری در جامعه‌ی ایران داشت، به طور گسترده در بین خود مشروطه خواهان نیز هویداست و این یکی از اصلی‌ترین دلایل پیش رفتن مشروطیت ایران به سوی ناکامی تلقی می‌گردد.

سقوط و ظهور تابوها در انقلاب مشروطیت ایران

بعد از فتح تهران و آغاز مشروطیت دوم، اختلاف‌ها و تضادها محدود در حوزه‌ی مخالفان و موافقان مشروطه باقی نماند و حوزه‌ی این اختلافات به طور وسیع‌تر، این بار میان خود مشروطه خواهان، ظهور کرد؛ به طوری که تکفیر، ترور، سانسور و جبهه بندی که بین مخالفان و موافقان در جریان بود، این بار به میان خود مشروطه خواهان کشیده شد، خبط‌هایی که از همان مجلس اول آغاز گشته بود. از همین رهگذر مشروطه خواهان

نتوانستند کشتی مشروطیت را به ساحل برسانند؛ کما اینکه عین الدوله در نامه‌ای به تقی زاده در دوره‌ی استبداد صغیر مدعی می‌شود: «حالا خداوند مهار این کشتی طوفانی شکسته را به دست من بنده داده است» (افشار، ۱۳۵۹: ۱۵۲).

حتی فاتحان تهران نیز علیه یکدیگر توطئه می‌کردند. سردار اسعد با کمک دموکرات‌ها علیه سپهدار توطئه می‌کرد و از طرفی، مجتهدین مشروطه خواه عتبات عالیات، تقی زاده را مورد لعن و تکفیر قرار دادند (سایکس، ۱۳۸۹: ۲/۵۹۶). باقرخان حمله‌ی شدید به انقلابیون می‌کند و می‌گوید، خودم می‌روم دست چند نفر از وکلای انقلابی را می‌گیرم از مجلس بیرون می‌کنم (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۳/۱۳۵). حتی صحبت از توقیف روزنامه‌ی *حبل المتین* شد (وزارت امور خارجه، ک ۶، پ ۶، سال ۱۳۲۳ هـ.ق). سرانجام، به موجب فرمانی از طرف وزارت معارف، شماره‌ی ۶ *حبل المتین* توقیف شد، به این دلیل که نوشته بود، ایران می‌خواهد پشت خود را از زیر بار سنگین خرافات، پس از هزار و سیصد سال خالی نماید. حتی صدرالعلماء می‌گوید، نویسنده را اعدام کنیم؛ اما دیگران می‌گویند، به خاطر چنین سهوی کسی را دار نمی‌زنند (رسول زاده، ۱۳۸۷: ۲۷۹-۲۷۸). *حبل المتین* به مخالفان پاسخ می‌دهد: «آقا جان روزی که شما غیر از ظلم و استبداد تصویری نمی‌کردید و از همه اوضاع عالم بی‌خبر بودید *حبل المتین* داد مشروطیت می‌زد» (*حبل المتین*، س ۱، ش ۵۹، ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۵ هـ.ق). بهبهانی نیز از مخبر السلطنه درخواست توقیف صور اسرافیل را می‌کند، به دلیل ضدیت با اسلام و تعرض به علما (سازمان اسناد ملی، ش س ۳۶۸۲۲: ۲۹۷).

می‌توان گفت، اگر تا قبل از مشروطیت، عوامل استبداد روزنامه‌ها را توقیف می‌کردند، بعد از مشروطیت، خود مشروطه خواهان روزنامه‌ها را توقیف و تحریم می‌کردند. اگر تا قبل از مشروطیت، مخالفان دست به لعن آزادی خواهان می‌زدند، بعد از مشروطیت، خود آزادی خواهان و مشروطه خواهان یکدیگر را مورد لعن قرار می‌دادند. اگر تا قبل از مشروطیت، صف‌بندی بین مخالفان و موافقان بود، بعد از مشروطیت، این

صف‌بندی‌ها بین خود مشروطه خواهان به وجود آمد، آن هم تا حد دشمنی و ترور، تا جایی که یکی از رهبران مشروطیت (بهبهانی) ترور شد. به نظر می‌رسد این نابسامانی‌ها و عدم درک صحیح از مبانی مشروطیت، اهم چالش پیش آمده محسوب نمی‌شود، بلکه نهادینه شدن آن در حکومت قانون بحث اصلی است. جان کلام اینجاست که عدم اصلاحات در جامعه‌ی ایران، نه تنها طلسم تابوهای موجود در جامعه‌ی ایران را نشکست، حتی بعد از مشروطیت به آن‌ها رنگ قانونی بخشید. چراکه در جنبش آزادی خواهی این تابوها موقتاً سقوط کرد، اما مجدداً در قالب قوانین ظهور یافتند و این بدعت نادرست را مشروطه خواهان در جامعه‌ی ایران به یادگار گذاشتند.

یکی از اصلی ترین این تابوها که دچار سقوط و تولد شد، تابوی وراثت (شاه پرستی) بود که ریشه‌ی ژرفی در ایران دانست، به طوری که سلطنت را موهبتی الهی می‌دانستند. مجد الاسلام کرمانی در این باره گزارش می‌دهد: «تعداد و کلاء به صد و بیست نفر نرسیده بود که هشتاد نفر از آنها هواخواه شاه بودند» (کرمانی، ۱۳۵۶: ۲۹۳). عماد العلماء در «بیان معنی سلطنت مشروطه و فوائدها» می‌نویسد: «اگر قومی از خود سلطنتی نداشته باشند مثل بیمار دائماً خوار و ذلیلند و اگر سلطنت داشته باشند همیشه عزیز و محترم هستند اگرچه تمام افراد آنها فقیر و پریشان باشند» (زرگری نژاد، همان: ۲/۲۹).

احتشام السلطنه نیز در گفتگویی با محمد علی شاه می‌گوید: «به این دلیل شاه مسئولیت ندارد چراکه مجلس مقام والای سلطنت را بالاتر و مصون از هر گونه پرس و جو و جواب گویی می‌داند و این مقام و عنوان سلطنت را که ودیعه الهی است قابل عزل و برکناری نمی‌داند» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۱۱). حتی حبل المتین نیز می‌نویسد: «صلاح ما در این است که آزادی و شاه پرستی را توأم قبول کرده و اصول مذکوره را به طوری که موافق حال و رسوم و دین و مذهب ما باشد قرار داده اختیار نمائیم» (حبل المتین، ۱۳۲۵: ۶۸/۱). ثقه الاسلام تبریزی نیز با ظرافت خاصی می‌نویسد: «دولت مقتدر صفویه چرا منقرض شد؟ آیا علتش وزرای خائن نیست که نصیحت شاه سلیمان را گوش ندادند؟» (حقدار،

۱۳۸۹: ۲۲). حتی ظهیر الدوله غیرت و وطن پرستی را در شاه پرستی می‌داند (ظهیرالدوله، ۱۳۷۱: ۱۷۵). با چنین نمایندگان و مشروطه خواهانی چنین قوانینی به تصویب رسید: در اصل چهل و چهارم متمم قانون اساسی، شخص پادشاه از مسئولیت میرا دانسته شد، اما از طرفی در اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی، عزل و نصب وزراء را در اختیار پادشاه قرار داده است. در اصل پنجاهم متمم قانون اساسی نیز فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری را نیز به پادشاه داده است و در اصل پنجاه و یکم متمم اعلان جنگ و عقد صلح نیز به پادشاه داده شد (مجموعه قوانین، ۱۳۸۸: ۶). این اختیارات به انضمام مجلس سنا، قدرت پادشاه را نه تنها حفظ می‌کرد، بلکه اگر در این چند هزار سال منزلت شاه نانوشته در ذهن جامعه ایران بود و بیشتر رنگ قدسی داشت، با این قوانین رنگ قانونی نیز به خود گرفتند و این تابو در واقع به قانون تبدیل شد. حتی در اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی سلطنت موهبتی الهی معرفی می‌شود، با این تفاوت که از طرف ملت به پادشاه تفویض می‌شود (همان‌جا)؛ جمله‌ای که سالیان دراز بود در عرف و فرهنگ ایرانی جاری و ساری بود.

از عدم شکسته شدن این تابو بود که آقا نجفی قوچانی می‌نویسد: «مشروطه کار بزرگی است که فلک بر عهده آخوند خراسانی گذاشته است» (قوچانی، ۱۳۵۱: ۴۵۹)، و از همین آبشخور است که آخوند خراسانی و مازندرانی در امور مجلس نظارت می‌کردند؛ چنان‌که در تلگرافی به مجلس تقاضای انتخاب شیخ اسماعیل به سمت نمایندگی نمودند (اسناد مجلس شورای اسلامی، س ش ۲/۳/۳۴/۱۵) و حتی مجلس با ارسال نامه به آن‌ها درباره‌ی اعتبار نمایندگان استفتاء می‌نمودند (همان، ۲/۲/۳/۳۴/۳).

از دیگر تابوهای حاکم بر جامعه‌ی ایران که در انقلاب مشروطیت دچار سقوط و ظهور شدند، روحیه‌ی ظلم‌پذیری و اخلاق استبدادی بود؛ چراکه در جنبش مشروطیت، مردم با استبداد حاکم بر جامعه به مبارزه برخاستند؛ اما بعد از مشروطیت این اخلاق استبدادی و ظلم‌پذیری این بار در خود مشروطه خواهان تبلور یافت.

در همان ابتدا که در تهران فرمان مشروطه به امضاء رسید، شهرهای دیگر همچنان به آیین خودکامگی اداره می‌شد (کسروی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). حتی در شیراز بعد از مشروطیت، نزدیک یک سال قوام الملک به روش استبدادی حکومت می‌کرد (صبح صادق، س ۱، ش ۲۸، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ ق، ص ۱). *حبل المتین* می‌نویسد: «این مشروطه عین استبداد است و مجلس یکی از دوائر دولتی و و کلاء هم چون رجال سابق هستند. از همه بدتر، بیشتر از همه متوقع احترام هستند گویا از حسن خدمت ملت را خریده و آزاد کرده‌اند، هر جا که لفظ و کیل ذکر شود دنبالش محترم نباشد کفر می‌دانند (*حبل المتین*، س ۱، ش ۲۶۴، ۳ ربیع الاول ۱۳۲۶ هـ ق، ص ۱-۲).

در مجلس یک دسته از نمایندگان شریعت خواهی می‌نمودند و دسته‌ی دیگر از ترس آنان به پنهان کاری می‌پرداختند (کسروی، ۱۳۸۸: ۳۳۰). حتی برخی از وکلاء پول می‌دادند که جمعی به‌عنوان تماشاچی به مجلس آیند و بعد از نطق آن وکیل دست بزنند و احسنت بگویند (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/۱۸۳۲)، که کاملاً برگرفته از اخلاق استبدادی، غرور و خود برتر بینی این دسته از نمایندگان بود. شریف کاشانی می‌نویسد: «سابقاً شاه و شاهزادگان و وزراء و حکام ظلم و تعدی می‌کردند حالا آقایان و آقازادگان مشروطه خواه و برخی از وکلاء آن ظلم را می‌نمایند» (شریف کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۶).

در واقع، ترک تابوی ظلم پذیری می‌تواند تابوی روحیه‌ی استبداد را نیز از بین ببرد. طالبوف در این خصوص می‌نویسد: «اگر ما از جهل خود نتوانستیم منتفع بشویم دولت چه تقصیر دارد؟... دولت نیز در دست جهالت ما اسیر مانده است» (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۲۶). نائینی نیز می‌نویسد: «اصل این شجره خبیثه فقط همان بی علمی ملت به وظایف سلطنت و حقوق مشترک فی مابین دولت و ملت است» (نائینی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۷).

آزادی‌های سیاسی نیز به نظر می‌رسد در مشروطه ایران به سرانجام نرسید. در این زمینه *حبل المتین* متذکر می‌شود: «یکی از فوائد بزرگ دولت مشروطه آن است که زبان و قلم آزاد گردیده هر کس هر چه می‌داند و در راه صلاح ملت و دولت به خاطرش می‌رسد

بدون ترس و بیم گوید» (حبل المتین، س ۱، ش ۱۵، ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق، ص ۱). روزنامه‌ی تمدن نیز می‌نویسد: «اما با وجود آزادی، نه بیان آزاد است نه مستمع هست که به موقع اجرا گذارد» (تمدن، س ۱، ش ۷۰، ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۶ هـ.ق، ص ۱). این جریانات چنان وضعیت مبهمی ایجاد نموده بود که هیچ آینده‌ای نمی‌شد برای مشروطیت ایران متصور شد. عدم اصلاحات و انقلاب فکری، مشروطه‌ی ایران را به بن بست سوق می‌داد. در واقع، جامعه‌ی ایران بر اساس باورهای سنتی خود که برتری در آن با عرف بود، دست به مشروطیت زد تا تابوهای نهفته در باورهای سنتی، این بار از دل مشروطیت سر در آورد. این روند منجر به آن شد که مبانی و اصول مشروطیت، که همانا حکومت قانون و تکثرگرایی در جامعه بود، به دست فراموشی سپرده شود و صرفاً تغییرات محض سیاسی در ایران دنبال شد.

نتیجه‌گیری

باورهای سنتی جامعه‌ی ایران ترکیبی از عرف (فرهنگ ایران) و شرع است. در این باورها، تابوها و عاداتی حاکم است که می‌توان گفت ریشه در عرف و فرهنگ خود ایرانیان دارد. حتی بسیاری از این تابوها ریشه‌ای ژرف در ایران داشته‌اند. مانند تابوی وراثت و شاه پرستی (فره‌ی ایزدی)؛ به طوری که شاه و جایگاه سلطنت را موهبتی الهی می‌دانستند و حتی جامعه‌ی کاستی ساسانیان نیز ریشه از همین تابو داشت. حتی ظلم‌پذیری و اخلاق استبدادی نیز در جامعه‌ی ایران به صورت تابو درآمده بود. تابوی عدم شک و جبرگرایی نیز جامعه‌ی ایران را آماده‌ی هرگونه ظلم و اجحافات می‌کرد و هر اتفاق را تقدیر می‌دانستند و از همین رهگذر هیچ تحول فکری و ابراز وجودی، از جامعه‌ی ایران تا انقلاب مشروطه صورت نپذیرفت. انقلاب مشروطیت ایران با تطبیق و تلفیق باورهای سنتی شکل گرفت که منجر به تقلیل اصول مشروطیت شد. بعد از فرمان مشروطیت، فعالیت‌ها، اعمال، گفتار، و نوشته‌های خود مشروطه‌طلبان نیز نقش عمده‌ای در به بن بست کشاندن مشروطه ایفا نمودند.

از رهگذر تلفیق مشروطیت و باورهای سنتی بود که تابوی وراثت و شاه‌پرستی، این بار در لباس قانون ظهور یافت و در اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی موهبتی الهی شناخته گردید تا تغییرات محض سیاسی در تاریخ معاصر ایران پیگیری شود. از همین رهگذر تابوی ظلم‌پذیری و اخلاق استبدادی مجدداً ظهور یافتند و این بار مشروطه خواهان در لباس قانون همان ظلم و استبداد را انجام می‌دادند و حتی تغییرات سیاسی نیز نتوانست کمکی به بهبود این جریان داشته باشد و بر این اساس پایه‌های ناکامی مشروطیت در ایران گذاشته شد.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آدمیت، فریدون و هما ناطق. ۱۳۵۶، **افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار**، تهران، انتشارات آگاه.
۲. احتشام السلطنه. ۱۳۶۷، **خاطرات**، به کوشش و تحشیه‌ی سید محمد مهدی موسوی، تهران، انتشارات زوار.
۳. افشار، ایرج. ۱۳۵۹، **اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده**، بی‌جا، انتشارات جاویدان.
۴. افشار، میرزا مصطفی. ۱۳۴۹، **سفرنامه‌ی خسرو میرزا به پتر زبورغ**، به کوشش محمد گلبن، تهران، کتابخانه مستوفی.
۵. براون، ادوارد گرانیول. ۱۳۸۶، **یک سال میان ایرانیان**، ترجمه‌ی مانی صالحی علامه، تهران، نشر اختران.
۶. بشیری، احمد. ۱۳۶۳، **کتاب نارنجی (اسناد محرمانه‌ی وزارت خارجه‌ی روسیه تزاری درباره‌ی وقایع مشروطیت ایران)**، ترجمه‌ی حسین قائمیان، تهران، نشر پرواز.

۷. بلوشر، وپیرت. ۱۳۶۹، **سفرنامه**، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
۸. تاج السلطنه، ۱۳۶۱، **خاطرات**، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
۹. تقی زاده، حسن. ۱۳۷۹، **زندگی طوفانی**، به کوشش عزیز الله علیزاده، تهران، انتشارات فردوس.
۱۰. جونز، سرهار فورد. ۱۳۸۶، **روزنامه‌ی سفر هیئت اعزامی انگلستان به ایران**، ترجمه‌ی مانی صالحی علامه، تهران، نشر ثالث.
۱۱. حاج سیاح. ۱۳۵۹، **خاطرات یا دوره‌ی خوف و وحشت**، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف الله گلکار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. حقدار، علی اصغر. ۱۳۸۹، **رسائل سیاسی میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی**، تهران، نشر چشمه.
۱۳. دوسرسی، کنت. ۱۳۹۰، **ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰**، ترجمه‌ی احسان اشراقی، تهران، انتشارات سخن.
۱۴. دولت آبادی، یحیی. ۱۳۶۱، **حیات یحیی**، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۵. رایس، سسیل اسپرینگ. ۱۳۷۵، **نامه‌های خصوصی**، ترجمه‌ی جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۶. رسول زاده، محمد امین. ۱۳۸۷، **گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران**، ترجمه‌ی رحیم رئیس نیا، تهران، نشر پژوهش شیراز.
۱۷. زرگری نژاد، غلامحسین. ۱۳۹۰، **رسائل مشروطیت**، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
۱۸. سایکس، سرپرسی. ۱۳۸۹، **تاریخ ایران**، ترجمه‌ی محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب.

۱۹. شاردن، ژان. ۱۳۷۲، **سفرنامه**، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
۲۰. شریف کاشانی، محمد مهدی. ۱۳۸۹، **تاریخ مشروطیت**، گردآورنده سیروس سعدوندیان، تهران، نگارستان کتاب.
۲۱. طالبوف، عبدالرحیم. ۱۳۵۶، **کتاب احمد**، بی‌جا، انتشارات شبگیر.
۲۲. طبری، محمد بن جریر. ۱۳۷۵، **تاریخ طبری**، ترجمه و تصحیح ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۳. ظهیرالدوله. ۱۳۷۱، **سفرنامه‌ی ظهیرالدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان**، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، کتابخانه‌ی مستوفی.
۲۴. عین السلطنه. ۱۳۷۷، **روزنامه‌ی خاطرات**، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۵. کرمانی، احمد مجد الاسلام. ۱۳۵۶، **تاریخ انحطاط مجلس**، مصحح محمود خلیل پور، اصفهان، ناشر دانشگاه تهران.
۲۶. کرمانی، ناظم الاسلام. ۱۳۹۱، **تاریخ بیداری ایرانیان**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۷. کسروی، احمد. ۱۳۸۸، **تاریخ مشروطه‌ی ایران**، تهران، انتشارات کوشش.
۲۸. گیرشمن، رومن. ۱۳۸۸، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه‌ی محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۹. **مجموعه‌ی قوانین و مقررات عصر مشروطیت (۱۲۹۹-۱۲۸۵ هـ.ش)**، ۱۳۸۸، گردآورنده روزنامه‌ی رسمی کشور، تهران، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۳۰. مدنی کاشانی، عبدالرسول. ۱۳۷۸، **رساله‌ی انصافیه**، بی‌جا، انتشارات مرسل.
۳۱. مراغه‌ای، زین العابدین. ۱۳۵۷، **سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیک**، بی‌جا، نشر سپید.

۳۲. ملک زاده، مهدی. ۱۳۸۷، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تهران، انتشارات سخن.

۳۳. موریه، جیمز. ۱۳۸۶، **سفرنامه**، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.

۳۴. نائینی، میرزا محمد حسین. ۱۳۸۹، **تنبيه الامه و تنزيه المله**، گردآوری محسن هجری، تهران، انتشارات صمدیه.

۳۵. نجفی قوچانی، محمد حسن. ۱۳۵۱، **سیاحت شرق**، به تصحیح ر-ع-شاکری، مشهد، انتشارات طوس.

۳۶. نجفی قوچانی، محمد حسن. ۱۳۹۳، **سیاستنامه‌ی آقا نجفی قوچانی**، به تصحیح رمضان علی شاکری، تهران، انتشارات کویر.

ب. روزنامه‌ها

۱. **صور اسرافیل**، س ۱، ش ۲، ۲۴ ربیع الآخر ۱۳۲۵ هـ.ق.

۲. _____، س ۱، ش ۱۵، ۲ ربیع الثاني ۱۳۲۵ هـ.ق.

۳. _____، س ۱، ش ۵۹، ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۵ هـ.ق.

۴. _____، س ۱، ش ۶۸، ۴ جمادی الآخر ۱۳۲۵ هـ.ق.

۵. _____، س ۱، ش ۱۲۹، ۲۲ شعبان ۱۳۲۵ هـ.ق.

۶. _____، س ۱، ش ۲۶۴، ۳ ربیع الاول ۱۳۳۶ هـ.ق.

۷. **صبح صادق**، س ۱، ش ۲۴، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ.ق.

۸. _____، س ۱، ش ۲۸، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ.ق.

۹. **تمدن**، س ۱، ش ۷۰، ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۶ هـ.ق.

ج. مذاکرات مجلس

۱. **مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره‌ی ۱، جلسه‌ی ۱۷، پنجشنبه چهارم ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴ هـ.ق.

۲. _____، دوره ی ۱، جلسه ی ۲۰، سه شنبه ۹ شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۲۴ هـ.ق.

۳. _____، دوره ی ۱، جلسه ی ۴۱، یکشنبه چهارم محرم الحرام ۱۳۲۴ هـ.ق.

۵. اسناد

۱. سازمان اسناد ملی، شناسه ی سند ۲۹۷/۳۶۸۲۲.

۲. اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ش ۶، پرونده ی شماره ی ۶، س ۱۳۲۳ هـ.ق، ص

۳۳.

۳. اسناد مجلس شورای اسلامی، سند ش ۲/۲/۳/۳۴/۱۵.

۴. _____، سند ش ۲/۲/۳/۳۴/۳.

Archive of SID